



قیمت اشتراک سالیانه در ایران  
یک تومان  
در سایر ممالک  
پنج فرانک

# کافول

۱۳۲۴

این روزنامه هر دو هفته یکبار  
نشر میشود  
عنوان مراسلات  
Redaktion Kavel:  
Berlin-Charlottenburg,  
Leibnizstr. 64

\* \* سه‌شنبه ۸ بهمن ماه ۱۲۸۵ یزدگردی = ۱۳ رجب ۱۳۳۴ هجری \* \* Jahrg. 1 . Nr. 78 . 16. Mai 1916 \* \*

## نظری بتاریخ و درس عبرت

انقراض لهستان یا اخطار بایرانیان

تاریخ دفتری است که در او عظمت و شکوه و تنزل و انحطاط ملل ضبط میشود و با کمال بیغرضی جهات مادی و معنوی آنها را تشریح میکند. تاریخ لوحی است برای سرمشق ام و آموختن درس عبرت. تاریخ برای آنست که معاصرین سرگذشت عهد گذشته را بنظر دقت در آورند و مخاطرات آینده را پیش بندی کنند.

اینست که در تحت عنوان فوق در شماره سابق جریده «کاوه» داستان گرجستان را بنظر غمخواران ایران در آوردم اکنون در این شماره فاجعه بس هولناک تر بخاطر آنان می‌رسانیم.

یکی از دول مظلمی که سبب اصلی انقراض آن روس بوده دولت لهستان (پولونی) است. داستان آن یکی از دلخراشترین حکایتهای ملل عالم است. مبدأ تاریخ ملیت و قومیت و تشکیل سلطنت پولونی را از قرن سوم هجری (۲۲۸) میتوان گرفت. قلمرو حکومت آن مملکت در اوج زمان سعادتش

از دریای بالتیک تا دریای سیاه بود و در قرن هشتم هجری (۷۸۶) یکی از وسیعترین ممالک اروپا بود.

وقتی که در قرن هفتم هجری (۶۳۹) قشون مغول از اقصای شرق تقریباً تمام آسیا و مملکت ایران را تا اواسط اروپا استیلا نمود لهستانها با تمام قوای خود با وجود هیبت این سیل عالم‌افکن موفق بجلوگیری آن گشته و خزائن نفیسه صنایع و علوم اروپا را از محو و نابودی نجات دادند.

تا زمانی که حکومت و اداره آن در دست سلاطین بومی بود حشمت و شکوه و ترقی و تمدن آن روز بروز بالا رفته باعلی درجه قدرت و ثروت رسید. وقتی که در سال ۹۸۰ هجری آخرین خانواده سلطنتی لهستان یعنی سلسله ژازلنون<sup>(۱)</sup> منقرض شد و تحت سلطنت بی‌وارث ماند لهستانها یک خبط فاحش تاریخی نمودند که دست اجاب را بحیات ملیت آنها باز کرد و آن این بود که عدم اتحاد و رقابت اشراف قوم ملت را وادار بتأسیس سلطنت انتخابی نمود. باین قسم تحت سلطنت لهستان طعمه هر بوالهوسی گردید. و از ۹۸۰ الی انقراض لهستان بجز معدودی لهستانی بتخت نشست. گاهی یک شاهزاده فرانسوی یا ساکسون (از اهل ساکس از

Jagellou (۱)

بعد از فوت اوگوست سوم (۱۱۷۷) پارتیها در خصوص انتخاب سلطنت حسب الممول در نزاع و کشمکش شدید بودند. کاترین دوم خوب بدقت وضع لهستان را ملاحظه میکرد و از اغتشاش و بی نظمی آن محظوظ بود و منتظر موقع و در نظر خود پادشاه آینده لهستان را تعیین کرده بود و آن استانیلاس اوگوست پونیاتوسکی (۱) بود که سابق وقتی در پترزبورغ اقامت داشته و گویند که امپراطریس کاترین دوم را با او وقتی سر و سودائی بوده و لهذا نظر بیاس حقوق محبت میخواست سلطنت لهستان را بزور سر نیزه نثار یار دیرینه خود کند.

پارتی روس بیشتر از همه جدیت بخرج داد. سفیر روس ..... نفر سرباز از دولت خود خواست که در سرحد پلونی فرستاده شود. از آنطرف پارتی وطن پرستان تمام مکتب خود را بپایان گذاشته برای ضدیت با روس صرف کردند. در ذی القعدة ۱۱۷۷ «دیت» برای مسئله انتخاب سلطنت در ورشو اجتمع نمود. ولی دفعه پارتی وطن پرستان ملتفت شدند که دو محله شهر را روسها تصرف کرده اند. باین جهت از حضور در «دیت» امتناع نموده و از شهر بیرون رفتند و در سه فرسخی شهر جمع شدند. همینکه نمایندگان مخالف از «دیت» دور شدند هر آنچه موافق میل روس بود انجام گرفت و بالأخره در ۱۰ ربیع الأول ۱۱۷۸ پونیاتوسکی مذکور انتخاب شده و قسم یاد کرد که حقوق لهستان را محفوظ خواهد داشت.

لهستان تا آنوقت چند پادشاه خارجی یا دست نشانده سوئد یا اتریش یا پترکییرا دیده بود. ولی هیچ یک باین اندازه بعزت نفس لهستانها تحقیر نکرده و بتاریخ حیات ملی آنها لکه نگذاشته بود. عمده چیزی که بحضارت و سرشکستگی لهستان میافزود این بود که سلطنت استانیلاس پونیاتوسکی نتیجه هوی و هوس و اغراض نفسانی کاترین دوم بود.

سفیر روس پرنس رینین (۲) امر رسیده بود که بهتدید جبری اقدام نکند مگر وقتی که ملت پلونی خواهشهای دولت روس را قبول نکنند. و در حقیقت ایستادگی را دربار روس پیش بینی میکرد. رینین خط اعتدال را ملاحظه نکرده خودسرانه بهرامری مداخله می نمود و قشون روس را که برای انتخاب پادشاه وارد خاک لهستان شده بود اگرچه از ورشو بیرون فرستاد ولی در مملکت بساخلو نگهداشت. آنهائیکه امید اصلاح بهمراهی روس داشتند رفته رفته مأیوس شدند.

در ۲۹ ربیع الثاني ۱۱۸۰ «دیت» موافق رسوم مملکتی باز شد. مصلحین تمام هم خود را صرف اصلاحات اساسی نموده و در ضمن میخواستند بهانه مداخلات روس را که عمده آنها سرپرستی ارتودوکسهای پلونی بود بیک طوری قطع نمایند و قوانینی در خصوص آزادی ارتودوکسها وضع کنند که جلو بهانه جوئیهای روس را تا حدی بگیرد. سفیر روس رینین این قصدا فهمیده مخالفت ورزید و مداخله در امر وضع قانون مملکت نمود.

ممالک آلمان یا سوئدی متکفل سعادت این قوم گردید. وعده از اینها دست نشانده یک دولت خارجی بودند. برای موفق شدن هر دفعه که موقع انتخاب پادشاه میرسید یک دوره هرج و مرجی شروع شده و بارکان مملکت لطمه وارد میآورد.

دولت روس و خانواده رومانوف از پترکییر گرفته تا امروز جلادان واقعی این ملت نجیب بودند و در هر موقعی باتواع و اقسام دسایس در انهدام آن میکوشیدند. اول از سی در فساد اخلاق و سقوط منوی شروع کرده تا تهید و وکشتار و انواع بیرحمی و قساوت رسیده از هیچ گونه وسایل در نیل بمقصد اصلی خود یعنی انقراض این قوم کوتاهی نکردند. در داخل مملکت هم طبقه اشراف که زمام دارکشتی استقلال آن بودند کورکورانه تمام قوای خود را بکاستن قوای مرکزی و رقابت شدید با همدیگر استعمال کردند و اغلب مجری اغراض اجنبیان بر طمع گشتند. روحانیون روز و شب در جلب منافع بفریفتن عوام و کاشتن تخم فساد در میان دو تیره متقدمین کاتولیک و ارتودوکس فکر فرار را نمی کردند. مسایه غمخواری مثل روس هم کشته خود را مضاعف درو میکرد.

در ۱۱۲۱ هجری پادشاه انتخابی پلونی فریدریک اوگوست دوم بپترکییر وعده داد که قسمت عمده مملکت را با او میدهد بشرط اینکه پترکییر او را مساعدت کند تا در سلطنت مستقل شود و تحت و تحت در خاندان او ارفی گردد و در تحت حفاظت و حمایت قشون روس داخل مقر سلطنت گردید. همینکه سر روس بجنک با عثمانی مشغول شد لهستانها علم مخالفت بر افراشتند و خواستند مانع اجرای مقاصد فریدریک اوگوست بشوند. پادشاه تهید کرد و قشون روس که منتظر این موقع بود فوراً وارد خاک لهستان گردید. نماینده روس دولگوروی (۱) واسطه مابین شده صلح میان دو پارتی (یعنی درباریان و ملتیان) موافق مراسم دربار روسیه انجام گرفت.

یک «دیت» (۲) برای مذاکره شرایط صلح در ورشو جمع شد. دیت مذکور در تحت فشار دولت روس رأی داد که بعد از این قشون لهستان از عتبه ۱۸۰۰۰۰ نفر نمیتواند تجاوز کند (۱۷ محرم ۱۱۲۹). بعد از فوت فریدریک اوگوست دوم همینکه لهستانها موافق مصلحت وطنی خود استانیلاس لشیچنسکی (۳) را انتخاب کردند پارتی روس مخالف شده و بنای اختلاف را گذاشتند و دست روس در پشت پرده کار میکرد. آنها عریضه به کاترین دوم نوشتند و فوراً ۲۰۰۰۰۰ نفر روس پشت دیوار ورشو حاضر شد. پارتی روس باستناد این قوه مخالف قوانین اساسی ممالک اوگوست سوم پسر اوگوست دوم را انتخاب کرده و وی پادشاه حقیقی مملکت استانیلاس لشیچنسکی را مجبور کرد که جای خود را باو منتقل کند.

(۱) Dolgorouki

(۲) Diète مجلسی است که سابق در بعضی ممالک اروپا منعقد شده و در امور مملکتی شور میکردند و اغلب عبارت از اجتماع دو مجلس سنا و وکلای ملی بود.

(۳) Stanislas Leszczyński

Stanislas Auguste Poniatowski (۱)  
Repinne (۲)

بواسطه جنگ عثمانی با روس خیال روسها موقتاً بآنطرف معطوف گردید و باصرار پولونیا دولت روس سفیر درشت خوی خود ربنین را باز پس طلبیده و بجای او سفیر نرمتری بر قرار نمود و با همه این اوضاع جنگ بین ملتیان و دولتیان بهمرامی روس امتداد داشت.

بعد از جنگ با عثمانها (۱۱۸۳) کاترین مصمم گردید که ریشه شورشیان را بکلی برکشد. سفیر خود را عوض کرده و سوادرن<sup>(۱)</sup> که مردی جسور و بیباک بود مأمور دربار لهستان کرد و سه نفر از سرکردگان قشون روس را که به بیباکی و سفاکی مشهور بودند بقلع و قلع شورشیان لهستان نامزد کرد.

در این اثنا فرانسویها مقداری تفنگ و قورخانه و چند صاحب منصب بکمک پولونیا فرستادند. اگرچه چندی بیشتر مقاومت ملیون بدین سبب طول کشید ولی بواسطه حمله‌های متوالی روسیان و سماجت سواروف<sup>(۲)</sup> سردار روسی آخرین مکانی را که آنها مستحکم کرده بودند روسها تصرف کرده و آخر الامر خسته و ناتوان ملیون دست از جدال کشیدند. جنگ داخلی لهستان پنج سال طول کشیده بود. رؤسای آن فراری و متواری شده بعضی بجاک عثمانی ملتیجی شده و بعضی بطرف امریکای شمالی مهاجرت کردند. با وجود این پولونیا دست از مقاومت نکشیده و از این تاریخ الی قریب سی چهل سال دیگر دائماً نزاع و شورش و کشمکش بین ملتیان و قشون روس و روس پرستان برقرار بود. و آخرین آنها در سنه ۱۲۰۸-۱۲۰۹ بود که پولونیا در تحت سرکردگی ژنرال کوسیوشکو<sup>(۳)</sup> بر ضد روسیه شوریده قشون روس را از ویلنا و در ۱۶ رمضان ۱۲۰۸ از ورشو بیرون راندند. ولی بدبختانه این پیشرفت ملتیان چندان طولی نکشید. کاترین دوم مجبور شد که قشون را که برای جنگ با جمهوری جدید الظهور فرانسه آماده میکرد بر ضد لهستانها بفرستد. روسها و رشورا دوباره محاصره کردند و ژنرال کوسیوشکو مغلوب شده و ورشو مجدداً بدست روسها افتاد (۱۲۰۹). این دفعه دیگر مملکت لهستان بالکلیه از نقشه اروپا محو گردید.

عده زیادی از اهالی لهستان مهاجرت فرانسه و بمستملکات آن کردند. قریب ۱۵ هزار نفر در قشون فرانسه داوطلب شدند.

وقتی که رشته قوچات ناپلیون اول بیولونی رسید ناپلیون یک قسمتی از لهستان را مجزا کرده آنرا در تحت اسم «گراند دوشه ورشو» مستقل نمود و قشون لهستان دوباره ایجاد شد. در اندک مدتی باز مدارس عالی و دارالفنونها و مدرسه حقوق بطرز پاریس افتتاح گردید. و در ۱۷ جادی الآخرة ۱۲۲۷ «دیت» استقلال مجدد لهستان را رسماً اعلان کرد. و قریب قشون ناپلیون قلب روسیه حرکت میکرد هشتاد هزار لهستانی با او بروسیه حمله کرد. ولی افول ستاره امپراطور فرانسه بگون بختی لهستانها را دوباره از سر ایجاد کرد. در عقب نشینی قشون فرانسه قشون لهستان هم عقب نشست و تا روز مشهور واترلو بسرگذشت ناپلیون شراکت نمود. و رشورا دوباره قشون روس در سنه ۱۲۲۸ مسخر کرد.

بواسطه این مداخله لابد نه امور داخلی و نه کار ارتودوکسها هیچ یک انجام نپذیرفت و مملکت روس باینها سفارش داد که در جائی جمع شده و اتفاق کنند قشون روس هم بیشت بندی آنها آماده است. و از طرفی هم دسته که مخالف روس و پادشاه و دولت بودند جمع شده اتفاق نمودند.

برای اسکاات مهیجین و اقدام قطعی سفیر روس «دیت» را بورشو احضار کرد. در ۲۸ ربیع الاول ۱۱۸۱ «دیت» افتتاح شد. اکثر و کلاً اعتراض جدی نموده گفتند که مطالبات روس را ما قطعاً نمی توانیم قبول کنیم ما میخواهیم آزاد بنایم. ربنین که از بعضی قول تسلیم و اطاعت گرفته بود مأیوس شد. چند نفر از اهل سنا و وکلای مجلس وصیتنامه خود را نوشته و بمجلس آمده بودند. یک نفر از روحانیون طبقه اول سولتیک<sup>(۱)</sup> نام پشاه یاد آوری کرد که وی قسم خورده که حقوق ملی و وطنی را محفوظ بدارد. تمام روحانیون دیگر که عضو سنا بودند تصدیق کردند. ربنین دید که باید بعملیات اقدام کرد. اول دو نفر روحانی را که یکی همان کشیش مذکور سولتیک بود با دو نفر وکیل که پدر و پسر بودند بتوسط نظامیان روس توقیف کرده بسیری فرستاد. بعد مجلس «دیت» را تهدیداً مجبور بانحزاب یک کومیسین شصت نفری نمود که در حضور خود سفیر روس تمام مسائل را انجام دهند. نتیجه اعمال این کومیسین انجام تمام مقاصد روس و قوانین و قرار دادهائی شد که در حقیقت استقلال پولونی را محو میکرد و مملکت را در تحت حمایت روس میگذاشت. اعضای «دیت» که مابست این قوانین را تصدیق کنند اغلب از مجلس بیرون رفتند. معدودی باقی مانده از ترس جان مراتب مذکور را تصدیق کردند.

اکثریت مجلس «دیت» و مخالفین با این اوضاع بشهر بار<sup>(۲)</sup> جمع شده و در یک بیان نامه تمام حقه بازیهای روس و توقیف و کلاً و تبعید آنها باقصدی روسیه و مضحکه کومیسین شصت نفری را برای مردم بیان نمودند. تمام مردم در جوشش بودند، تمام طبقات از اعلی تا ادنی تهنه اسلحه میکردند. زنها جواهرات و آلات زینت خود را فروختند. بزودی در شهر بار اطراف آن قریب ده هزار نفر مرد مسلح جمع شدند و اغلب سرکردگان قشون دولتی بلتیان پیوستند و بدینگونه در تمام پولونی آشوب خونین بر پا شد.

روسها با اشرار و قطع الطریق در ساختند و اینها یک دزد قدیمی را که توبه کرده و در یک دیر روس راهب شده بود بیرون آورده و سر دسته خود کردند. بعوام ارتودوکسها یک کاغذ جعلی از قول کاترین دوم خواندند که حکم بقتل اعیان لهستانی و یهودیها میداد.

باین قسم آتش جنگ خانگی را برافروخته و تمام طبقات را بهمیدگر انداختند. دسته از لهستانها از مقابل اشرار فرار کرده بشهر بالتا که از متصرفات خان قریم (کریمه) بود پناه بردند. اشرار ایشانرا تعاقب کردند و عده روس از عقب رسیده و بالتارا تصرف کردند و این سبب جنگ عثمانی با روس گردید (۱۱۸۲).

Soldern (۱)  
Souvarof (۲)  
Kosciuszko (۳)

Soltik (۱)  
Bar (۲)



در ۱۲۳۰ که ناپلیون از امپراطوری فرانسه مغلوب شد و تمام سلاطین و سفرا در وینه برای اصلاح کار اروپا جمع بودند در عهد نامهایی که آنجا بسته شد «گراند دوشه» ورشو منحل شد و عهد نامه ۲ رجب ۱۲۳۰ عبارت از این بود که: «گراند دوشه ورشو ملحق بدولت امپراطوری روسیه میگردد. قانون اساسی آن آرا بشکل ابطال ناپذیری الی الأبد بممالک امپراطور اعظم کل ممالک روسیه و وارثین یا جانشینان او وامیگذارد. تسار روسیه ملقب بشاه لهستان میگردد. بعضی از مراسم آزادی که «گراند دوشه» ورشو دارا بود باقی میماند. لهستان یک قشون علیحده دارا خواهد بود.» از روی قانون اساسی مذکور تسار که امپراطور مستبد دولت روس بود شاه مشروطه دولت لهستان جدید الاحداث میگشت. از روی همین قانون تسار دو مجلس مقته یعنی یک سنا و یک مجلس عام برعایای جدید خود عطا نمود. همچنین وزرای مسؤل، وقضاة آزاد از تحکم قوای عالی و معاف از عزل، و آزادی مطبوعات، و آزادی شخصی، و حرمت املاک بضمانت شخصی تسار همه از مواد قانون اساسی مذکور بود.

در صورت ظاهر چنین بنظر میآید که مشروطیت این دولت محفوظ و حکومت آن مستقل خواهد ماند و فقط شخص پادشاه امپراطور روسیه خواهد بود. اما طولی نکشید که دولت روس بمنسوخ نمودن قوانین و مخالفت علی آنها شروع نمود.

و چون چنان شعبه مضحکی که یک امپراطور مستبد در آن واحد پادشاه مشروطه مملکت دیگر باشد ممکن الوقوع نبود همه میدانستند که عنقریب اوضاع بهم خورده و حکومت لهستان مثل خود روسیه خواهد شد. و بزودی همانطور هم شد. ولی دفعه اقدام نکردند، اول جریان تعلیمات عمومی را بجاده تاریکی انداختند. بعد از بعضی ولایات حق وکیل و نماینده فرستادن را بحسب عام سلب کردند. دفعه دیگر بحسب اعیان و عام اعلان شد که در خصوص بودجه حق مداخله ندارند، آنوقت مالیاتهای جدید ایجاد کردند که بمنافع لهستان مصروف نمیشد. جوانها که در مدارس و دار الفنونها تحصیل میکردند جلب نظر مأمورین روس را نموده و طرف تهاجم و اذیت آنها گردیدند. فرامین («اوکاز» های) بی در بی محاکم و حقوق مدنی لهستانی را منسوخ نموده و برمیچید، اجحافات مأمورین دولتی روس ملائکین و فلاحین را بفقر و بی چیزی میانداخت.

قبل از همه چیز در ورشو یک محبس دولتی ایجاد نمودند. نظمیته روس آتی مردم را فارغ نمیگذاشت و بیجهت متصدی مردم میگردد. اشخاص زیادی غلظه از جرگه خانواده خود غیب میشدند بدون اینکه پدر بدانند بسر پسرش چه آمده یا زن خبری از شوهرش داشته باشد. جنایتی بجز مظلون بودن برای مأمورین روس لازم نبود همین کفایت میکرد برای اینکه شخص سالها در روی مثنی که در گوشه زندان تاریکی بماند.

بجز شورش ۱۲۴۶ در فرانسه از طرف دولت روس امر صادر شد که قشون لهستانی که در تحت سرکردگی برادر امپراطور روس بود برای یک حرکت عنقریب تجهیز شود. تسار خیال قشون کشتی بر ضد فرانسه داشت. ولی ملت لهستان مدتی بود که سرا کار کرده و آماده

میشدند که شاید روزی از زیر این قید خود را برهانند. تمام طبقات از نجیا و سرکردگان و معلمین دارالفنونها و مدارس و تمام محصلین علوم عالی و زارعین و کارگران و اهل نظام تماماً با هم متفق بودند و در همه جا احساسات ملی را بیدار کرده و مردم را برای فداکاری آماده نموده بودند. لهستانها خیال کردند عوض اینکه قشون بطرف فرانسه رفته با فرانسویان جنگ کند بهتر است برگشته بقشون روس حمله برد و لابد فرانسه هم با ایشان کمک خواهد کرد. در ۱۳ جمادی الآخرة ۱۲۴۶ شورش شروع شد. در مجلس شورای فرانسه وکلای که طرفدار آزادی پولونی بودند دولت را دعوت بمداخله و همراهی کردند ولی رئیس شورای وزرا جواب داد: «لهستان بس دور است هرکس برای خود و هرکس در زمین خود». و باین طریق پادشاه جانشانی لهستان بفرانسها بی اعتنائی محض شد. لهستان از هر کسکی عاری ماند. ملتون لهستانی حکومتی ملی ایجاد کرده بودند. «دیت» در ورشو در ۲۷ رجب ۱۲۴۷ خلع نیکولارا از سلطنت لهستان اعلام کرد. و در همین وقت صد و بیست هزار نفر قشون نظامی و مرتب روس لهستارا مسخر میکرد. در چندین جنگ لهستاینها با وجود قلت توپخانه و ذخیره و کمی عددشان (۴۵ هزار) داد مردانگی دادند و قشون روس را جلوگیری کرده نگذاشتند جلو بیاید. ولی بالاخره قشون لهستانی تا حوالی ورشو عقب نشست. فرمانده کل قشون روس پاسکیویچ ورشورا بتوب بست و شهر مجبور بتسلیم گردید (ربیع الثانی ۱۲۴۷). قشون لهستانی بخاک پروس فرار کرد و عده زیادی از مردم مخصوصاً از نجیا و اشراف بممالک خارجه مهاجرت نمودند. رتق و تق کلیته امور لهستان از این تاریخ ببعده مستقیماً در تحت حکومت نظامی روس درآمد. نیکولا استقلال پولونی را بواسطه یک «اوکاز» مخصوصی منهدم ساخت: «لهستان بعد از این قسمتی از روسیه و ملت آن با ملت روس یکی است». دیت و قشون لهستان اصلاً منحل شد و سرباز لهستانی از آن ببعده در صف قشون روس داخل شد. اختیارات تامه بفرمانفرمای قشون روسی پاسکیویچ داده شد. تمامی مأمورین ادارات مالیه و عدلیه و غیره و غیره از وزارتخانههای پطرزبوزع معین شد. پاسکیویچ خونخوار ۲۵ سال تاروز مرگش فرمانفرمای لهستان ماند. عده صاحب منصب و مأمور و مستخدم روس دور خود جمع کرد و لهستارا در زیر یک حکومت جبارانه و یک سفاکی و بیباکی غیر متصوره نگاه داشت. املاک و اموال ۲۸۶ مهاجررا که محکوم بقتل شده بودند ضبط نموده در میان صاحب منصبان روسی تقسیم نمود.

در جمادی الاولی همان سال ۱۲۴۷ دولت روس حکم کرد منشوری را که الکساندر اول در خصوص قانون اساسی مشروطیت عطا کرده بود و خود نیکولا هم بدان قسم خورده بود جبراً از قصر پادشاهی ورشو که محل اجتماع «دیت» بود برداشته بردند تا سندی در دست لهستاینها نماند. و نیز حکم شد که تمام خزائن نفیسه سلطنتی و ملی لهستارا با پردهای نقاشی گرانبها و حجاریهای بدیع و تمام اشیاء دربار سلاطین لهستارا بیطرزبورغ حمل نمایند.



زراعتی تشکیل شد که مراکز اتصال مابین همه گردید. همه منتظر بودند که شاید آلکساندر دوم بعضی اصلاحات در امور داده و قدری این سخت گیریها را ملایمتر کند. بارتی نجیا بتوسط رئیسشان مارکی ویلوپولسکی یک یادداشتی باو عریضه داد. حکومت پترزبورغ اعتنائی نکرد. لهستانها از انتظار خسته شده و بهیجان آمدند (۱۲۷۷). اول این هیجانها در سکوت و آرامی بود مثلاً برای تذکار وقایع بلوای سال ۱۲۴۵/۶ که ورشو شوریده بود و ۲ رمضان ۱۲۴۵ که روسها مغلوب شده بودند مردم جمع میشدند. در ۱۶ شعبان ۱۲۷۷ سربازهای روس بازدمام مردم بی اسلحه حمله کرده عدّه کثیری مقتول شد.

در شوال همان سال جمعیت زارعین را منحل کردند. مردم برای برقراری آن بهیجان آمدند و نتیجه آن یک قتل عامی شد. ولی مردم عدّه هیجانهای ملی را مضاعف کرده و تذکار وقایع فاجعه ملی را بیشتر مینمودند. روزی از ترس تمام مردم بکلیساها ملتجی شده بودند ولی قشون روس داخل کلیساها شده و مردم را قهراً بیرون کشیده و کشتار عظیمی نمودند بطوری که خون از در بعضی کلیساها جاری شد. روسها تمام محصلین و جوانان را توقیف کرده و در قلعه حبس کردند ولی عدّه پیش از وقت مطلع شده بجزگها فرار کردند و باین طریق شورش آغاز کرد ولی نه بشکل ۱۲۴۵. شورشیان نه قشون داشتند نه یک قوه مدیریه و نه مکانی و هیچ جائی را نتوانستند تسخیر کنند. ولی دستجات مسلح در جنگها تشکیل شده و غفله روسها حمله می بردند و عدّه را تلف کرده از سرحد همسایه فرار می نمودند. یک کینه سرتی سرکری در ورشو بیان نامه منتشر میکرد و وجه اعانه جمع نموده و کمک بآنها میکرد و پولیس روس موفق بکشف آن نمیشد. این کینه خود را حکومت موقتی نام نهاد و یک اعلانی بر ضد حکومت خارجی نشر نمود. بعد دوفررا رئیس انتظاب کرده و اسم خود را حکومت ملی نهاد. حکومت سرتی ورشو ب مردم غدغن نمود که مالیات بآمرین روس ندهند و اگر غفو عطا شود قبول نکنند و همه لباس عزا داری بپوشند. در ضمن یک استقراض اجباری و یک مالیات برای جنگ قرار دادند. همه مردم این اوامر را با طیب نفس اطاعت کردند. لهستانها باز مثل همیشه منتظر دول خارجی بودند که کمک بآنها بکنند. ولی دول خارجه بجز اقدامات سیاسی عقیم همراهی دیگری نکردند.

دولت روس موراویف را حاکم با اقتدار نام لیتوانی کرد (۱۲۷۹). او در هر ناحیه یک مأمور نظامی با اختیارات تامه معین کرد که هرکس حرکت کند فوراً او را بدیوان نظامی گسیل دارد. و املاک هرکس که در این شورش شراکت کرده بود یا ببلوایان توجه و حمایت نموده همه را ضبط نموده بین رعایا تقسیم کرد. هر شورشی که گرفتار میگردد در عرض ۲۴ ساعت تیرباران میشد و اکیداً غدغن بود که کسی عزا داری برای آنها نکند.

همینکه این شورش را در همه جا ساکت کرد در رمضان ۱۲۸۰ اعلان کرد که زبان روسی در همه جا و در همه کار رسمی است. موراویف را لهستانها «جلاد ویلنا» نام نهاده اند.

دار الفنون ورشو و عدّه از مدارس مختلف و ادارات راجع بتعلیمات عمومی بواسطه صدور یک «اوکاز» در همان سال و مدرسه نظامی گالیش در سال بعد نکلی برچیده شد.

بامر وزیر مالیّه روس در همان سال پنج هزار خانوار ایالت بودولی را جبراً ترک وطن و ادار نموده بسیری کوچ دادند. بمقتضای یک «اوکاز» دیگر در همان سال تمام کتابخانه ملی و تصاویر و تالار مسکوکات دار الفنون ورشورا بپترزبورغ حمل کردند.

در ربیع الاول ۱۲۴۸ استعمال زبان لهستانی را در محاکم غدغن نمودند. و دو ماه بعد فرمان ضبط املاک اشخاصی که از دو سال باینطرف ترک وطن کرده و بخارجه پناهنده یا متواری شده بودند صادر شد. این ارتعاج جبری املاک هزاران خانواده را از رفاهیت بچاک مسکت نشاند. یک مورخ فرانسوی تمام املاک ضبط شده لهستانها را که دولت روس تصرف کرده یا زئرلهای او تقسیم کرده اند با دقت ملاحظه و از روی اسناد جستجو کرده و آنچه معین گشته ۲۳۷ میلیون فرانک است.

در ۱۲۵۴ حکم میشود که در تمام مدارس مقدماتی تعلیم علوم بزبان روسی باید باشد. و در همان سال «اوکاز»ی دیگر غفو میکند هر جانی و دزدی را که مذهب خود را تغییر داده و ارتودوکسی را قبول کند. فرمان ۱۹ و ۲۱ رجب ۱۲۵۷ مجلس مشورت گذاری و محکمه تیز را از میان برداشته و امور آنرا بمجلس مشورت امپراطوری پترزبورغ رجوع میکند و در ضمن جمع املاک موقوفه لهستان را ضبط میکند.

فرامین صادره در ۱۲۵۹ و ۱۲۶۱ تعلیمات عالی و مقدماتی را محدود باخذ معلومات صنعتی میکند. هرکس طالب علوم عالی باشد بدار الفنونهای روسیه باید برود و شرایط دخول آن بسیار دشوار است. متعاقب این اوامر در مدت ده سال از ۱۲۶۱ تا ۱۲۷۲ دوپست وسی و نه مدرسه ابتدائی را در بستند.

وسائل مأخوذه نیکولا برای اعدام روح لهستان با وجود این همه سفاکی و بیبایگی نتیجه منظوره را نداده و ملت در حقیقت نمرده بود بلکه ساکت و مظلوم متحمل این اوضاع جانخراش بود. نجیا هر یک بگوشه خزیده و در میان رعایای خود مشغول زراعت شدند و تمام مردم در میان نوجوانان و نسل تازه تخم احساسات ملی و وطنی را میکاشتند و هر کس بطوری امیدواری داشت که روزی از این ظلم و جور فاحش نجات خواهد یافت. جانشین نیکولا الکساندر دوم نیز بینه رویه «پدر تاجدار» خود را تعقیب کرده بهیچ وجه نمیخواست لهستان سایه از استقلال یا آزادی داشته باشد. در ۱۲۷۳ بنایندگان نجیای لهستان گفت: «ابداً پیرو موهومات نشوید روسیه پیوسته بنانید و این خیالات استقلال را که من بعد محال و متمنع الوقوع است از سر بدر کنید. هر آنچه بگری که پدر من کرده خوب کرده و سلطنت من همان شیوه را مداومت خواهد نمود».

با وجود این اعیان لهستان در دهات و نواحی در املاک خود مانده و باصلاح و آبادی آن میکوشیدند. و در ۱۲۷۲ یک جمعیت

اینست فاجعهٔ هلاکت قومی بزرگ مثل لهستان که بتوان اخطار  
بایرانیان شرح دادیم.

ایران هزاران هزار بار منابع حیاتی بیشتر موجود است. ایران  
کوههای بلند، صحراهای وسیع، ثروت مکنون، جوانان دلاور، سه  
هزار سال تاریخ و بزرگی دارد. ایران اسکندر و چنگیز را رانده، ایران  
داریوش و انوشیروان و شاه عباس کبیر و نادر شاه کبیر دیده. ایران  
عدهٔ مرد غیور با جسارت میخواید. ایرانیان نخواهند گذاشت فاجعهٔ  
لهستان و گدازش جانسوز آن در حیات ملی ما تکرار شود.

منوچهر فرساد.

## لایحه

که ملل خارجی روس بر رئیس جمهوری ممالک متحدهٔ امریکا  
مستر ویلسون نوشته واز او استدعای مساعدت نموده اند.

استوخولم ۹ مه ۱۹۱۲.

مجمع ملل خارجی روسیه امروز تلگراف ذیل را بر رئیس جمهوری  
ویلسون فرستاده است.

رئیس جمهوری ممالک متحدهٔ امریکا آقای وودرو ویلسون.  
آقای رئیس جمهوری!

در عین احتیاج ما بشما که پیشرو راه انسانیت دوستی و عدالت خواهی  
هستید و بتوسط شما بنام انسان دوستهای عالم متوسل میشویم برای آنکه  
شمارا از مصائب سختی که ابناء جنس و هم‌مذهبهای ما بواسطهٔ مظالم روس  
متحمل شده و ذلتی هم که امروز بهمان واسطه میکشند آگاه نمائیم - ما  
بتوسط شما بمتحدین دولت روس هم متوسل میشویم چه میدانیم که آنها  
هم در راه آزادی پرستی و عدالت خواهی خود تصدیق دارند که این  
دردها و زجرهایی که ما میکشیم تحمل نکردنی است.

ما متعلقان بللی که نژاد و مذهبشان میان با روس است از دولت روس  
پیش تمام عالم متدین شکایت میریم و استدعای مساعدت و حمایت داریم قبل  
از آنکه بکلی فنا و نابود شویم.

ما قتلاندها شکایت میکنیم از دولت روسیه که قانون اساسی مارا که  
رسماً قبول و تصدیق کرده بود زیر پا نهاد. حقوق قتلاند بواسطهٔ قوانین  
روس مخالف با قوانین قتلاند نقض شد. استقلال داخلی مملکت ما نابود  
شد و قوانین ما پایمال گشت. انجمن مملکتی مارا در شرف این هسته که  
بکلی از میانه بردارند. زبان ملی را غدغن میکنند. بی نظمی و بی‌ترقی  
در ادارات می‌آورند. قضاة و عمالی که بقانون قتلاند با وفا ماندند یا در  
محسبهای روسیه بزیر زنجیر آمدند یا بسیری نفی شدند.

ما بالتها قربنا اتباع با وفا و امین دولت روس بودیم. در عوض حق  
شناسی ما روسها قوانین اساسی و حقوق مارا که رسماً شناخته بودند سلب  
کردند. اهالی مملکت را منظملاً و دائماً بر ضد یکدیگر تحریک کردند. در

در ایالات جنوب غربی پولونی نیز حکام روس بهمان وسایل اقدام  
کردند. نجیا و وطن پرستان را توقیف کرده بسیری فرستادند و تمام  
مستخدمین لهستانی را برداشته یک روس بجای آنها گذاشتند. در ورشو  
فرمانبرای آنجا اختیار فال مابشانی حاصل کرده بود. تمام خاتهای ورشورا  
یک یک داد جستجو کرده کینهٔ مرکزی را پیدا نکردند. از ختم شهر را  
مجبور بدای وجهی گراف نمودند و چندین صدها مردم را توقیف کردند.  
بالاخره کینهٔ سری کشف شده و تمام احمای آترا پدار آویختند (ربیع الاول  
۱۲۸۱). تمام وطنخواهان پولونی را که ظن میکردند مایل بشورشیان  
یا منتسب بآنها هستند توقیف کرده دسته دسته بسیری فرستادند و آنجا  
بعضی را آزاد و بعضی را در معادن باشغال شاقه وادار کردند.

یک «اوکار» در ۱۲۸۲ اخذ و خرید زمین را در لهستان بمجود  
لهستانی غدغن نمود؛ و در همان وقت تمام دارائی و مستغلات کلیسائی ملی  
و هر چه بروحانیون تعلق داشت ضبط نموده بخاصجات امپراطوری منضم  
کرد و بمجود روحانیون یک جیره و مستمری مختصری دادند.

بالاخره در ۳۰ رجب ۱۲۸۴ حکم انحلال لهستان و الحاق آن بامپراطوری  
روسیه قصماً صادر و اعلان شد و تمام لهستان بچند ولایت منقسم گشته مثل  
سایر ولایات روسیه محسوب گردید. اجرای جزئیات این فرمان در سالهای  
بعد رفته رفته پیش می‌رود. تمام ادارات قدیمی لهستان یکی بعد از دیگری  
برچیده شد و اسم لهستان هم بعد از چندی در فرامین و اسناد دولتی و  
احکام صادره برده نشده و بجای آن «ایالات ویستولی» (بسم رودخانهٔ  
ویستول که از لهستان میگردد) نوشتند.

امروز که قطعه از آسیا و اروپا تماماً آغشته بمخون است پولونیا در  
همه جا مجامع نموده و کنفرانسها داده و جراید نشر میکنند و امید دارند  
که شاید بعد از این جنگ روز نجات آنها برسد.

امروز روس و فرانسه و انگلیس با هم متحدند و تمام جرائد خود را  
پر از آواز نموده و میگویند ما برای عالم انسانیت، حفظ حقوق ملیت و  
استقلال ملل مظلومه جان نثاری میکنیم ولی اگر آتی شخص بدقت ملاحظه  
کند بوجهی این مسئله را آشکارا می‌بیند. خصوصاً ما ایرانیها که خود فدای  
جنايت و شامت روس و انگلیس هستیم بجز تسمی در روی لب از این  
مضحکه مسخره آمیز نداریم. انگلیس و فرانسه محض خاطر دولت روس  
اسمی از لهستان نمی‌برند. و قشون روس روزی که از جلو حملهٔ  
هیندنبورگ عقب می‌نشست سردار کل قشون روس گراندوک نیکولا اعلان  
آزادی بلهستانیها میداد ولی در فتح لمبرگ تمام کتابخانهٔ آترامع کرده  
بیطرزبوغ فرستاد. تمام مستخدمین لهستانی را از جمیع خدمات و ادارات  
فی المجلس برداشته بجای آنها حیماً روس معین کرد. در عقب سر قشون  
نظامی روس یک قشون دیگری از کشیشهای ارتودوکس وارد  
خاک گالیسی گردیده مردم را بچیر و عتف و تهدید مجبور بانقتال  
بمذهب ارتودوکس بنمودند. در جمیع مدارس گالیسی زبان پولونی را  
غدغن کرده زبان روسی را اجباری قرار دادند.

زبان مارا یعنی زبان یک ملت ۳۰ میلیونی را از میان برداشته و از مدارس ملی نابود کردند. مجامعی را که برای تمدن کار میکردند در اول جنگ بستند و مطبوعات را غدغن کردند. در گالیسی و بوکوفین خیالات روسها که میخواستند مارا نابود سازند درست پیش چشم ملت ما روشن و واضح گشت. هر چیز اوکراینی را دنبال کردند. عده کثیری را حبس کرده و جبراً روس کردند. با وجود این دولت روسیه شرم نداشته خودش را نجات دهنده گالیسی مینامید.

ما مسلمانهای روسیه که ۲۵ میلیون هستیم شکایت میکنیم از اسارت و حقارتی که بما وارد آمده است. اجرای عادات مذهبی مارا با کمال بیقانونی منع میکنند. سیاست مارا دنبال میکنند. اراضی مارا از ما انتزاع کردند و بمقربان حضور واقویای روس بخشیدند. ترقی و تمدن مارا از هر راهی منع میکنند و حقوق مارا همه جا محدود کرده اند. در زمان جنگ دیگر هر نوع عدالتی هم که بود از میان برداشته شده است. مارا همه جا دنبال میکنند و مدام اذیت و آزار می‌نمایند.

ما گرجستانیها در زمان پیشین عهدنامهائی با روسیه بستیم که تماماً نقض شد. خاندان سلطنتی، استقلال کلیساها، تشکیلات ملی همرا با بکلی نابود ساختند. املاک دهقانهای مارا جبراً گرفته و بفلاحین روس دادند. در سال ۱۹۰۵/۴ مملکت مارا ویران کردند. سربازهای روسی بناموس زنها و راهبها دست درازی کردند. در اول جنگ بهترین مردمان مارا تبعید کردند. ایالت آجارارا بکلی منهدم ساختند، بیش از ۵۰۰۰۰ نفر گرجی را گرسنه و برهنه با کمال ذلت آواره ساختند.

باین نهج روسیه بما که اتباع او هستیم تجاوز میکند. روسیه هر نوع زندگی ملی مارا برانداخت و تمدن مارا که در ترقی بود مسموم کرد. افتخار و نظم و تمدن را روسیه برانداخت و بجای او تخم فساد اخلاق و بناموسی و رشوه خواری کاشت. مذاهب مختلفه را تعاقب کرد. مانع ترقی و سرفرازی گشت و مدام در صدد جاهل نگاه داشتن رعایای خودش میباشد. امروز هم که برادران ما برای روسیه خون خود را میریزند و میمیرند (غیر از قتلاندها که از خدمت نظامی آزادند) امروز دولت روس بعمال خود کمال آزادی را داده که هر قدر میخواهند باموال ما دست درازی کرده خانه و آشیانه مارا ویران و نابود سازند.

ما از خسارتهائی که بواسطه جنگ بما وارد آمده است شکایت نمیکیم. فقط ما از خرابیهای دیوانه‌واری که بواسطه میل بغارت و کشتار بحکم مستقیم ادارات روس شده است شکایت داریم. ما شکایت داریم از مقصر ساختن ما بدون حق، شکایت داریم از زنجیر انداختن و جلای وطن کردن و آواره کردن در کمال ذلت و گرسنگی و برهنگی، ما شکایت داریم از اینکه هزارها پیرمرد و زن و بچه بی تقصیر بواسطه ظلم و استبداد روس هر روز در کمال فلاکت جان میدهند. ما فراموش نکرده‌ایم که امروز میلیونها از هم‌نژادهای ما در زیر دست روسها هستند و زبانشان بسته و باید تحمل بدترین زجرها را بکنند. ما عادت دولت روس را هم میدانیم که وقتی که

موقع جنگ قشون روس خانهای مارا خراب کردند و غارت نمودند و آتش زدند. بسیاری از ماها را بدون دلیل مقصر کردند و مانند دشمن بدون هیچ حکم قانونی بر زیر زنجیر انداخته و بطرف ذلت و خواری کشیدند. ما لتونها از قدیم الایام بدولت روس عمال قابل دادیم. ما دیدیم که روسها چگونه مدارس مارا معدوم ساختند. دولت روس یک حس نفرت و دشمنی بر ضد تمام مللی که از نژادهای دیگر بودند داشت و این جهت فساد اخلاق را میان آنان رواج داد. با وجود آنکه ما دسته‌های بزرگی برای دفاع روسیه فرستادیم امروز یک عده زیادی از اهالی لتون که آنها را روسها از خانه و آشیانه خود بیرون کرده اند در داخل مملکت روسیه با کمال ذلت زیست میکنند.

ما لتونها استقلال ملی داشتیم. این استقلال را روسها بواسطه نظامنامه لتونها رسماً تصدیق کرده بودند. ولی بعد خلف عهد کرده استقلال مارا سلب کردند. مذهب مارا دنبال نمودند. کلیساهای کاتولیک را جبراً بمبدل بارتودوکس ساختند. موقوفات کلیساها را بغارت بردند. تربیت و روشن کردن اذهان مردم را با تمام قوی منع کردند و زبان مادری لتوانی را خواستند بکلی براندازند. اگر کسی یک کتاب دعای لتوانی در دست داشت یا بر زیر زنجیر میرفت یا تبعید بسیری میشد. یک مقدار زیادی از اراضی را جبراً گرفته یا در میان مقربان حضور و بستگان روس تقسیم کردند یا جزو خالصجات نمودند. حالا قشون روس یک قسمت زیادی از ملت مارا خوار و ذلیل ساخته و مملکتی را که سابق خیلی با ثروت بود با خاک یکسان نموده است.

ما پولونیها از زمانی که در تحت حکومت روس هستیم قزها زجرهای جسمانی و روحانی کشیده‌ایم. خلف عهد و نکت بیان و نقض نظامنامه اساسی ما و بیاعمال کردن زندگانی ملی و مملکتی ما درست حرکات ملت هم جنس و برادر نژادی مارا نشان میدهد. یک قدم هم روسیه بر نداشت برای آنکه قول رئیس کلا قشون را در این جنگ که استقلال داخلی بیولونی میداد بموقع اجرا بگذارد. قشون روس بیک شکل دیوانه‌واری اراضی مارا ویران کردند و غارت نمودند و آتش زدند. دولت روس یک عده زیادی از ملت مارا از وطن خود بیرون کرده بخارج فرستاد و امروز یک میلیون ونیم پولونی در داخل مملکت روسیه در کمال فلاکت جان میکنند. ما یهودیهای روسیه مدام در تحت تحکم و اسارت بودیم. ظلمی که بما شده است هیچ ملتی در روی زمین نشده است. غدغن شده است که ما بمدارس متوسط و عالی نرویم. مارا مثل گوسفندان در جاهای معین جمع کرده و مدام در فقیر کردن و ذلیل ساختن ما کوشیدند. در کشتارهای وحشیانه متوالی پست‌ترین مردمان را تحریک کردند که مانند حیوانات سبع بما حمله آوردند. بواسطه این جنگ صد هزارها از مارا آواره کردند و هزارها از ما ببدترین شکلی تلف شدند. خانهای مارا غارت کردند و هر روز جمعی از هم‌کیشان ما بذلیل‌ترین وضعی جان میدهند. ما اوکراینها استقلال داخلی داشتیم و رسماً تصدیق شده بود. آن استقلال را از ما سلب کردند. استقلال کلیسایی مارا نیز معدوم کردند.



بعد از اتمام تحصیلات حقوق گراف گنورگ کانیتز چندین سال در فوج «سواره زرهپوش» شماره ۲ و فوج «سواره نیزه دار» شماره ۲ صاحب‌منصب بود. در سال ۱۹۱۰ وی برای شغلی بسفارتخانه آلمان در طهران مأمور گردید. سپس چندی در اداره وزارت خارجه آلمان مشغول کار بود. در سال ۱۹۱۱ رسماً بخدمت دیپلوماسی پذیرفته شد. ویس از آنکه در اواخر ۱۹۱۱ و اوایل ۱۹۱۲ مدت قلیلی شارژدافر امپراطوری در بلگراد بود در ماه ژوئن ۱۹۱۲ امتحان دیپلوماسی خود را گذراند. سپس بسمت نیابت سفارت به بلگراد مأمور گردید. واز آنجا در ۱۹۱۴ بسمت نیابت دوم سفارت کبرای اسلامبول بدربار عثمانی گسیل شد و تا ابتدای جنگ عمومی در آنجا بود. در این جنگ وی بسمت نیابت فرماندهی توپخانه یدکی گارد بچنگ رفته در این موقع نشان صلیب آهنی از درجه دوم مفتخر گردید. در اوایل ۱۹۱۵ بدرجه مستشاری سفارت ارتقا جسته بسمت مأمور نظامی فوق العاده سفارت آلمان در طهران عازم ایران گردید.

کسی که باین زودی در مجبوحه شباب ترک زندگانی گفت صاحب اخلاق حسنه و فطانت نادری بود. در تمام اعمال راجعه بدو وی با تمام قوی و شخصیت خود در انجام تکالیف خود میکوشید و بهمین واسطه در این هیجانهای جنگی در ایران وی اعتماد تمام طبقات ملت را بجذب کرده یک مقام ریاست و محبوب القلوبی عامه پیدا کرده بود. خدمات شایان او در وزارت خارجه فراموش نشدنی است و ذکر خیرش در آنجا ابد الدهر محمّد و جاوید خواهد ماند.

## سقوط کوت العماره

از اول جنگ تا بحال هر وقت یکی از قلاع مستحکمه یا بلاد حصینه متفقین بدست قشون متحدین تسخیر میشود همه کس از کثرت تکرار قبل الوقت یقین دارد که جراید اتفاق فوراً دو قضیه حاضر کرده را بطور پیش‌واقعه برای تسلیت خود و تحمیق قراء عنوان خواهند کرد: یکی آنکه این واقعه غیر منتظر نبود (مثل اینکه منتظر بودن یک فاجعه از آثار وخیمه آن میکاهد مثلاً مرگ مسلول درجه سوم کمتر آثار موت بر آن مرتب میشود تا مرگ کسی که باجل فجائی درگذرد یا دیوار بر رویش خراب شود یا در دریا غرق گردد یا در حریق جان بهابض ارواح سپارد!). دیگر آنکه سقوط این قلعہ یا این شهر اهمیت نظامی نداشت. کوت العماره هم در این ققره البته استثنا نبود و همان روز که خبر سقوط آن منتشر شد ما نذر بستیم که جراید اتفاق خواهند گفت که اولاً سقوط کوت العماره از چهار ماه باین طرف هر روز بل هر آن منتظر بود. ثانیاً اینکه کوت العماره یک ده کوره عرب که در وسط باتلاقیهای صعب العبور افتاده بیش نبود و بهیچوجه اهمیت نظامی نداشت و نیز جبهه عراق جبهه عمده جنگ نیست. پیش‌بینیهای ما بعینه بل با شاخ و برگ بیشتر بعد

دستش بکسانی که راستی را گفته و میگویند نمیرسد در عوض از بستگان و هم‌زادهای آنها که در دست دارد انتقام میکشد.

ما امروز از برای هم‌زادهان خود نمیتوانیم کاری بکنیم، خداوند آنها را محافظت کند. اما ما میدانیم که یک نفر هم دیگر از هم‌زادهای ما بوعدهای دولت روس گوش نمیدهد. هیچ وقت اعقاب ما ظلمی که روس بنا کرده است فراموش نخواهند کرد. روسیه مللی را که خودشان را باو سپرده و از او طلب کمک کردند غلام‌وار اسیر کرد و از قوت خود استفاده غیر قانونی کرد که آنها را ذلیل کند و تمول و سرمایه آنها را تا چند پشت نابود سازد.

باین شکل روسیه خود ما را از پیش خود راند و بهمین شکل روسیه بعد ما هم هم‌زادهای ما را دنبال خواهد کرد و راحت نخواهد بود تا وقتی که بمقصد خود که نابود ساختن ملت ملل خارجه باشد برسد. بدین لحاظ ما فریاد میکنیم: بما کمک کنید! و ما را از نابود شدن نجات دهید!

[امضا]: مجمع ملل خارجی روسیه

کئی سیلیاکوس، سامولی ساریو، بارون فریدریک فون در رُپ، سیلیویو برودریش، مجمع لتون در سویس، انجمن لتوان در یرن، دکتر ی. ساولیس، آ. سموید سناو بیسوس، س. کایریس، میشل لمیکی وکیل دوما، واکلاو سیروف سوسکی، ل. داوید زون، دکتر س. زابلودوسکی، دمیترو دونسو، مجمع اوکرائی در سویس، قاضی عبد الرشید ابراهیم، میشل دو سیرتلی، آنا اوغلی احمد، آچورا اوغلی یوسف، دکتر علی حسین زاده.

## واقعه اسفناک مأسوف علیه گراف کانیتز

از قرار اخباری که بوزارت خارجه آلمان رسیده است بدبختانه دیگر شکی باقی نمانده که مستشار سفارت و کاپیتان سواره در فوج «سواره نیزه دار» شماره ۲ گراف فون کانیتز که بسمت مأمور نظامی سفارت دربار طهران فرستاده شده بود در ایران بسن سی ونه سالگی در میدان شرف حرب کشته شده است. گراف کانیتز بسرکردگی یک دسته قشون مرگب از سربازان عثمانی و ژاندارم و داوطلبان ایرانی در گردنه بیدسرخ نزدیک کنگاور با قوای روس جنگ سختی نموده از آن جنگ فاتح بیرون آمد ولی در ۱۶ ژانویه ۱۹۱۶ قوای زبردست او مجبور شدند که تقریباً در ۱۵۰۰ متری کنگورنو در مقابل قوای روسی که بده زیاد آمدند بودند عقب بنشینند. در موقعی که گراف کانیتز سی میکرد که عقب نشستن قوای خود را با نظم انجام دهد کشته شد و داغی دردناک بر دل رؤسا و رفقا و تائینهای خود گذارد.

«مسلح از بازیجهای کارخانه کرویپ، با مهمات حربیه که درمیروند، و صاحب منصبهای آلمانی که از جنگ «ورمیلاند»، سربازهای خلیفه اشبه اشیاء هستند برفقای «علی بابا» (اشاره بقصه الف لیل و لیله است). اینست که بدون شرف میبرند بعد از آنکه بدون نفوذ زندگی کرده‌اند... سقوط مملکت عثمانی شاید کم و بیش طول بکشد بر حسب طول وقصر چند روزی (!) که متفقین برای برطرف ساختن موانع داردانل باید بکار ببرند. ولی آخرین روزهای آن بشماره افتاده است. و این یک قضا وقد رغریبی است که عبد الحمید پیر که دوباره بروی خاک این آسیا که اجداد وی از آنجا فتوحات اروپا تاختند برگشته تا آنجا میرد قبل از بستن چشمهای خود خواهد دید که بیرقهای دول متمنه بر روی ایاصوفیا جای علمهای پیغمبر را خواهند گرفت».

ولی بالأخره قشون «علی بابا» کار خود را کردند، و مسلح از بازیجهای کرویپ با مهمات حربیه که درمیروند و صاحب منصبهایی که از جنگ «ورمیلاند» اول جمع قشون «دول متمنه» را یک «تیا» نامموری بیشت سرشان زده از داردانل تاراندند، سپس بمساعدت پشه و تب و دجله و «خیانت» عربهای ملعون و حشی بر بقیه قشون انگلیس در عراق فایق آمدند و ۱۳۰۲۰۰ سرباز و ۵۵۱ صاحب منصب از آن نازک نارنجیها بچنگ عربهای نتراشیده نخراشیده درشت خوی غلیظ خشن افتادند، آیا بر این انگلیسهای ظریف متمتع ناز پرورده از دست این عربهای شیر شترخوار پابرهنه صحراگرد نادیده نشین چها میگردد!

## دروغ صریح

تایمس لندن مورخه ۱۹ آوریل خبری از عامل روتر از پترزبورگ بتاريخ ۱۸ آوریل در تحت عنوان «صدمه آلمانیان در ایران» درج کرده که خلاصه اش اینست:

بدولت ایران خبر رسیده که نظر علی خان لرستانی در حوالی بروجرد جمعی از رؤسای حرکت ملی و بعضی آلمانیان را گرفتار ساخته است و از جمله گرفتاران با اسم و رسم شاهزاده سلیمان میرزا رئیس دموکراتهای مجلس، میرزا سلیمان خان «وزیر داخله سابق» (مقصود معاون وزیر داخله سابق است)، امیر حشمت، دو نفر از عمال آلمانی، مازور چیلاندر سوئدی و هر شونان قونسول سابق آلمان در کرمانشاه را میشمرد.

چند روز بعد باز خبری دیگر در جرائد روسی منتشر شد بدین مضمون که مردان علی خان لرستانی جمعی از سران و وطن پرستان را گرفتار ساخته که از آن جمله اند آقا سید محمد رضای شیرازی معروف بمساوات، سردار محبی، میرزا کریم خان، ناصر الاسلام گیلانی و غیرهم. و سپهسالار اعظم حکم داده تا آنها را تسلیم مأمورین دولت نمایند.

از انتشار این اخبار دل دوستان ایران مضطرب شد زیرا اغلب این اشخاص از ارکان جهاد ملی و علمداران استقلال پرستی بودند. طولی

از وصول جراید اتفاق بتحقیق پیوست. اینک برای نمونه چند سطر از بعضی مقالات جراید مذکوره:

تایمس گوید: «ما مغلوب شدیم نه بواسطه ترکها بل بواسطه دجله و صحراهایی آب و علف و باران وسیل. هیچ احتیاج بذکر نیست که تسلیم شدن ساخلوی کوت العماره اهمیت نظامی بسیار محدودی دارد. عده قشون نسبتاً اندک بود و خود کوت العماره هم جز یک قصبه کوچک کثیف عرب واقع در یک پیچ رودخانه چیز دیگری نبود».

گازت دو لوزان گوید: «تسلیم کوت العماره از آن روزی که ژنرال آلبر نتوانست حلقه محاصره ترکهارا بشکند منتظر بود. پیش رفتن قشون ژنرال تونسنه بطرف بغداد در زیر یک آسمان آتشین و روی یک زمین باتلاقی قشون تونسنه را خسته کرده بود. فقدان آب مشروب، عدم کفایت وسایل آذوقه رسانی بواسطه کشتیا، نایابی مواد صحیه، پشه، تب قشون مزبور را باندازه ناتوان و بی حال کرده بود که نمیتوانست نه استحکامات ترکهارا تسخیر کند نه مقاومت بجمله قشون ترک نماید... واقعه کوت العماره باز مجدداً یک برهان قاطعی است بر شجاعت و دلاوری صاحب منصبان و سربازان انگلیس (!)»

آبیزور گوید: «قشون تونسنه مانند یک مغناطیس قوای ترکهارا از سایر نقاط آسیا بسمت خود کشیده و بدین وسیله پیشرفت روسهارا در قفقاز و تصرف ارز روم و طرابزون را تسهیل نمود. در وضعیت نظامی بر لب دجله بواسطه سقوط کوت العماره ابدأ تغییری روی نداده است (!) و ترکها بزودی خود را مابین دو آتش خواهند یافت یکی روسها که از تقلیس (!؟) پیش میآیند دیگر انگلیسها که در مقابل کوت العماره هستند»

الی غیر ذلک من الترهات.

از قرار جراید مذکوره علت تسلیم ژنرال تونسنه و شکست «ظاهری» انگلیسها در عراق ده چیز است: ۱- بدی هوا، ۲- بدی زمین، ۳- بدی راه بواسطه کثرت باتلاقیهای صعب المرور، ۴- بدی وسایل آذوقه رسانی، ۵- فقدان آب مشروب، ۶- طوفان و سیل، ۷- طغیان دجله، ۸- پشه، ۹- تب، ۱۰- «خیانت» عربها بانگلیسها. بعضی تصور میکنند که یک سبب کوچک دیگری هم شاید بر این اسباب عمده میتوان اضافه کرد و آن شجاعت قشون عثمانی و مهارت صاحب منصبان آلمانی است. ولی بتحقیق پیوسته است که این حرف بکلی بی اساس است. اینرا هم باز «عمال» آلمان در اطراف منتشر میکنند. اصل علت عمده همان پشه و باد و تب و سیل و طغیان دجله است. یعنی جمیع عناصر ارضی و سماوی و آفات جوئی و هوائی با هم دست بیکی شده علت شکست قشون انگلیس شدند و عین همان عناصر و آفات در عین همان نقطه از زمین در حق قشون عثمانی نتیجه بعکس دادند. طغیان دجله و باتلاقیهای لجن زار و سیل و غرق باعث سهولت آمد و رفت قشون عثمانی و تب و نوبه و پشه باعث قوت مزاج ایشان میگردد.

«ماتن» در ۲۵ فوریه ۱۹۱۵ در باب قشون کچی فرانس و انگلیس بداردانل نوشت:



نفوذ او بعمل آورده و چند روز مهمانی داده و حمایت نموده باندازه که اگر جانشانی مشار الیه در خدمتگذاری آقایان وکلا و پیشروان ملی نبود اردوی ملی اصفهان که از راه لرستان به قصر شیرین رسید و شامل همه اشخاصی بود که روسها اسامی آنها را در جزو گرفتاران درج کرده اند دوچار زحمات زیاد در حرکت از پراهما میشد.

نکشید که اخبار قطعی صحیح رسیده و معلوم شد که اخبار روسی مذکور تماماً دروغ صریح و مجمول صرف بوده و یک کلمه هم اصل نداشته است. همه آقایان ورؤسای ملی و دوستان آلمانی آنها تماماً به قصر شیرین رسیده اند و فقط آقای امیرحشمت برای مأموریتی که داشته است مسافت قلیلی دور از قصر مانده و مشغول انجام کار خود است. و سردار لرستانی نظر علی خان سردار اکرم شخصاً نهایت مهربانی در موقع عبور مجاهدین از قلمرو

## جدول کامل تلفات

### کشتیهای تجاری دول متفقین و بیطرف.

«شرکت امریکائی تجارت» در برلن جدول کاملی محتوی بر تمام تلفات کشتیهای تجاری متعلق بدول متفق یا بیطرف از ابتدای شروع جنگ یعنی از غرّه ماه اوت ۱۹۱۴ الی غرّه آوریل ۱۹۱۶ در «راپورت هفتگی» خود که در برلن طبع میشود نشر نموده است. ما مناسب دیدیم که عین آنرا بنظر قراء برسانیم. جدول ذیل مشتمل است بر کشتیهای تجاری بخاری یا شرعی که بواسطه تحت البحری موشک خورده یا مصادم با «مین» دریائی گشته و غرق شده اند:

کشتیهای بخاری			کشتیهای شرعی			مجموع کشتیهای بخاری و شرعی			
عدد	ظرفیت بخروار	قیمت تخمینی بتومان	عدد	ظرفیت بخروار	قیمت تخمینی بتومان	عدد	ظرفیت بخروار	قیمت تخمینی بتومان	
۵۲۵	۴۰۰۶۹۰۳۸۹	۱۲۲۰۰۸۱۰۶۷۰	۵۳	۷۰۰۱۱۰	۸۱۷۰۹۵۰	۵۸۷	۴۰۱۳۹۰۴۹۹	۱۲۲۰۰۸۹۹۰۶۷۰	انگلیس
۳۳	۲۹۵۰۳۳۸	۸۰۸۶۰۰۱۴۰	۱۰	۴۸۰۶۰۰	۵۶۷۰۰۰۰	۴۳	۳۴۳۰۹۳۸	۹۰۴۲۷۰۱۴۰	فرانسه
۲۷	۱۳۳۰۸۴۵	۴۰۰۱۵۰۳۵۰	۸	۲۱۰۲۰۴	۲۴۷۰۳۸۰	۳۵	۱۵۵۰۰۴۹	۴۰۲۶۲۰۷۳۰	روسیه
۱۶	۱۴۳۰۲۸۰	۴۰۳۰۰۰۲۰۰	۵	۹۰۲۷۰	۱۰۸۰۹۱۵۰	۲۱	۱۵۲۰۵۵۰	۴۰۴۰۸۰۳۵۰	ایتالیا
۳	۵۷۰۸۰۱	۱۰۷۳۴۰۰۳۰				۳	۵۷۰۸۰۱	۱۰۷۳۴۰۰۳۰	ژاپون
۱	۱۰۸۶۹	۵۶۰۰۷۰				۱	۱۰۸۶۹	۵۶۰۰۷۰	پرتغال
۱۲	۷۶۰۶۸۶	۲۰۳۰۰۰۵۸۰				۱۲	۷۶۰۶۸۶	۲۰۳۰۰۰۵۸۰	بلژیک
۶۱۷	۴۰۷۷۸۰۲۰۸	۱۴۳۰۳۴۸۰۰۴۰	۷۶	۱۴۹۰۱۸۴	۱۰۷۴۰۰۴۸۰	۶۹۳	۴۰۹۲۷۰۳۹۲	۱۴۵۰۰۸۸۰۵۲۰	مجموع کشتیهای دول اتفاق
۵	۴۴۰۶۷۶	۱۰۳۴۰۰۲۸۰	۱	۱۰۰۱۲۲	۱۱۸۰۰۹۰	۶	۵۴۰۷۹۸	۱۰۴۵۸۰۳۷۰	ایالات متحده امریکای شمالی
۱۶	۸۷۰۳۰۰	۲۰۶۱۹۰۰۰	۱۲	۶۰۰۳۹	۷۰۰۴۵۵	۲۸	۹۳۰۳۳۹	۲۰۶۸۹۰۴۵۵	دانمارک
۸	۴۵۰۱۷۷	۱۰۳۵۲۰۸۱۰				۸	۴۵۰۱۷۷	۱۰۳۵۲۰۸۱۰	یونان
۲۶	۱۶۸۰۰۰۶	۵۰۰۴۰۰۱۸۰	۱	۲۵۸	۳۰۰۱۰	۲۷	۱۶۸۰۲۶۴	۵۰۰۴۳۰۱۹۰	هلاند
۵۸	۲۶۳۰۵۵۳	۷۰۹۰۶۰۵۹۰	۲۲	۵۹۰۷۳۶	۶۹۶۰۹۲۰	۸۰	۳۲۳۰۲۸۹	۸۰۶۰۳۰۵۱۰	ترور
۱	۲۰۲۷۴	۶۸۰۲۲۰				۱	۲۰۲۷۴	۶۸۰۲۲۰	ایران
			۱	۸۵۵	۹۰۹۷۵	۱	۸۵۵	۹۰۹۷۵	رومانی
۳۳	۱۳۴۰۴۶۰	۴۰۰۳۳۰۸۰۰	۸	۶۰۵۸۸	۷۶۰۸۶۰	۴۱	۱۴۱۰۰۴۸	۴۰۱۱۰۰۶۶۰	سوئد
۳	۱۹۰۶۱۱	۵۸۸۰۳۳۰				۳	۱۹۰۶۱۱	۵۸۸۰۳۳۰	اسپانی
۱۵۰	۷۶۵۰۰۵۷	۲۲۰۹۴۹۰۲۱۰	۴۵	۸۳۰۵۹۸	۹۷۵۰۳۱۰		۸۴۸۰۶۵۵	۲۳۰۹۲۴۰۵۲۰	مجموع کشتیهای دول بیطرف
۷۶۷	۵۰۵۴۳۰۲۶۵	۱۶۶۰۲۹۷۰۲۵۰	۱۲۱	۲۳۲۰۷۸۲	۲۰۷۱۵۰۷۹۰		۵۰۷۷۶۰۰۴۷	۱۶۹۰۰۱۳۰۰۴۰	جمع کل